

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فهم آزاد
۲۳ اکتوبر ۲۰۱۹

پروژه صلح؛ انتخابات و پیامدها

ناگفته پیدا است که از آغاز رسمی پروسه مذاکرات "صلح" امریکا و طالبان در اکتوبر سال پار جریان های سیاسی از چپ تا راست و هر دو جناح دولت وحدت ملی در زمینه ابراز نظر نموده اند. یکی این پروسه را به عنوان یک دستاورد و سرانجام رسیدن به مدینه فاضله صلح، این گوهر گمشده مردم افغانستان، برشمرد و دیگری آن را تمکین به اسلام سیاسی و شریک ساختن آن به قدرت سیاسی تلقی نمود. در این میان سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان همه این پروسه ها را با توجه به شناخت از ماهیت نیروهای دخیل و منافعی که این نیروها و قدرتها نمایندگی می کنند از یک منظر اجتماعی-طبقاتی به بررسی گرفته و تحلیل و تبیین خودش از مسایل را در یک حوزه وسیعتر از جغرافیای افغانستان و تعاملات نظم کاپیتالیستی در سطح منطقه و جهان، رو به جامعه به صورت روشن بیان نموده است.

همان گونه که در گذشته نیز در مقالات متعددی از جانب ما به این مسأله پرداخته شده است، پروژه صلح امریکا با طالبان که چیزی نیست جز یک کاسه ساختن نیروهای ارتجاعی از تکنوکرات تا ملی-مذهبی باعث تحرک و شیفیت مواضع احزاب، سازمانها و محافل سیاسی بستر رسمی سیاست در جامعه افغانستان گردید. بخش وسیعی از نیروهای اسلام سیاسی رقیب طالبان که یک پایه اصلی و مهم اقتدار سیاسی را در این هجده سال تشکیل می دهند از جناح های مختلف جمعیت اسلامی، حزب اسلامی تا شاخه های منشعب از حزب وحدت اسلامی، جنبش ملی - اسلامی به رهبری دوستم و آنچه که در گذشته اتحاد سه گانه خوانده می شد به جنب و جوش افتادند و سعی نمودند که سهم شان در به موفقیت رسیدن پروژه صلح ارتجاعی امپریالیسم امریکا و شکل دادن به "امارت اسلامی سرمایه" را با همراهی قدرتهای دیگر منطقه ئی و جهانی ادا نمایند. بخش وسیعی از این نیروها از آن میان بقایای تازه لیبرال شده چپ به پا بوسی برادران طالب شان شتافتند و هر کدام با آنها عکسهای یادگاری گرفتند. این همه شعبده بازی در یک نوعی از اجماع با قدرتهای جهانی و دولت- های منطقه ئی برای شکل دادن به ثباتی که در آن منافع سرمایه جهانی و ایادی محلی آنها ضمانت شود صورت گرفت. قرار بر این بود که تحت عنوان تأمین "صلح" ارتجاع تمام قدر را در شکل و شمایل "امارت اسلامی" بار دیگر بر سرنوشت مردم و کارگران و زحمتکشان افغانستان مسلط سازند و آنچه را که "دستاورد" خوانده می شد به پای جلوس امیرالمؤمنین سلاخی نمایند. در این بحبوحه جناحی از قدرت حاکمه به رهبری اشرف غنی که جانورانی چون ملا تره خیل، زرداد، محمد اکبری و ...

را به عنوان حامی سیاسی در رکاب و کنار خود دارد، تحت عنوان صیانت از "ارزشهای قانون اساسی و جمهوری اسلامی"، در حقیقت دفاع از منافع سیاسی و جناحی خودشان و مهمتر از آن تداوم قدرت، ساز "مخالفت" و بهانه تراشی در مورد پروژه صلح امریکا با طالبان را با ریا و تزویر سر داد.

مسئله صلح امریکا با طالبان به صف آرائی جدیدی در میان نیروهای سیاسی و بورژوازی افغانستان شکل داد. جناحی از قدرت حاکمه و نیروهای اسلام سیاسی به رهبری و زعامت کرزی یکشنبه به "سفیران صلح" مبدل گشتند و جناح دیگری از قدرت حاکمه به رهبری اشرف غنی و همراهان در نقش "مدافع حقوق زنان، ارزشهای قانون اساسی، جمهوریت و دست آوردهای هجده سال اخیر"، ظاهر شدند. جناح دوم بر طبل بیصدا و پاره ناسیونالیسم افغانی کوبید تا بدین وسیله بتواند بند نافش را به گذشته تاریخی سلطنت امان الله، که در اذهان به نمادی از ترقیخواهی، مدرنیسم و ایستادگی در برابر نیروهای عقبگرا (سلف مجاهدین و طالبان) تبدیل شده است، گره بزند؛ این موضعگیری و روایت اشرف غنی و حامیان سیاسی اش از تاریخ گذشته جدال ارتجاع و مدرنیته در افغانستان، که تلاشی بود / است برای جذب نیرو، تقویت مواضع و دفاع از منافع بخشی از بورژوازی در قبال نیروهای رقیب از جمله طالبان، بازمانده های چپ بورژوا-ناسیونالیست را نیز دچار نوستالژی ساخت و امید شان را برای دفع سلطه یک دست طالبان و نیروهای دیگر اسلام سیاسی به جناحی از قدرت حاکمه بستند و چنین می پنداشتند و می-پندارند که این جناح در برهه حساس و تعیین کننده جاری مانع از دست رفتن "دستاوردها" و ضامن تداوم "ارزشهای دموکراتیک هجده سال اخیر" است و خواهد بود.

اما همه این مصافها، موضعگیریها، پنداشتها و پندارها با یک توطئه ارباب، ترمپ، مانند کابوس هولناک پس از یک رؤیای خوش و شیرین روی سر همه شان خراب شد. جناح اشرف غنی الغای مذاکرات صلح امریکا با طالبان را با یک روایت دروغین حاصل درایت و صحت مواضع خودشان و "حفظ دستاوردها" خواند؛ و همچنان در تلاش بود و است تا این توهم یعنی تداوم دست آوردها را که در آن بیشتر نیروهای چپ بورژوا-ناسیونالیست نیز شریک اند، در اذهان مردمی که نگران بازگشت بربریت دهه نود و سلطه یک دست ارتجاع اسلامی هستند، حقه نماید. اما جناح طرفدار پروژه صلح امریکا و طالبان تیر ملامت را به سوی جناح رقیب نشانه رفته و آن را عامل از دست رفتن "فرصت صلح" و تداوم خونریزی و جنگ می داند. این وضعیت جدید، به ویژه در کارزار پیکارهای انتخابات ریاست جمهوری، اکثریت قریب به اتفاق نیروها و جریان های سیاسی در رأس اسلام سیاسی را بیشتر از گذشته بی افق، متشتت و دست و پاچه ساخته است.

جمعیت اسلامی به عنوان یکی از سکان داران قدرت در طی این هجده سال که سخت در انحطاط و اضمحلال به سر می برد چاره کار را در یافتن امام زاده ای در قد و قامت احمد مسعود فرزند احمدشاه مسعود یکی از قافله سالاران ارتجاع اسلامی یافته تا خودش و همچنان ناسیونالیسم تباری تاجیک را در محور او احیاء نماید. اما این کار به دلیل وجود جناحها، محافل و چهره ها و منافع متضاد شان در وضعیت جدید کارساز نیست و به همین دلیل است که شاهد تداوم پراکندگی و در نهایت یارگیری نیروهای دیگر از جمعیت هستیم. بازمانده های جهادیسیم و ناسیونالیستهای تباری ناگزیر از آن شده اند که بار دیگر بخت شان را در اتکاء به شفقت قدرت حاکمه امریکا بیازمایند. به همین دلیل و پس از آن که مذاکرات صلح امریکا با طالبان موقتاً از عرصه اولویت قدرت حاکمه امریکا خارج شد و "دولت موقت" و شراکت طالبان در آن به آینده نامعلومی واگذار گردید، حامیان پروژه صلح امریکا علی رغم همه تناقضات و تعارضات درونی و جناحی شان بر محور "تیم ثبات و همگرایی" به رهبری عبدالله عبدالله که این روزها خودش را مدافع صادق و سر سخت اقتصاد بازار و سیاست های لجام گسیخته نیولیبرالی می خواند جمع

شدند تا بار دیگر بخت شان را برای بردن سهم بیشتری از خوان قدرت و صیانت از منافع اقتصادی و سیاسی شان بیازمایند. کسانی که تا مدتی پیش در طمع عروج مجدد به قدرت در چهارچوب اداره موقت و به نتیجه رسیدن "صلح" عطای انتخابات را به لقای صلح امریکا با طالبان بخشیده بودند، یک دست و سراسیمه به "آرای" مردم و "الترام" به دموکراسی و مردم سالاری سوگند خوردند و خاک باد انتخاباتی بر پا داشتند. انتخاباتی که با نه بزرگ مردم زحمتکش عاصی از فریب، دغل، جنایت و فقر و ...مقابل گشت.

عدم استقبال مردم از کارنیوال به راه افتاده انتخابات تمام نظام سیاسی حاکم و حامیان آن در کمپ ارتجاع بورژوا-امپریالیستی را در یک موقعیت بدی قرار داده است. نتایج نهائی انتخابات هر طوری که مهندسی گردد پیامد ماندگاری برای نیروهای بورژوائی و مناسبات حاکم خواهد داشت که جدا از بحران مشروعیت و منازعه بر سر نتایج انتخابات که می تواند منجر به نزاع و انقطاب بیشتری در جامعه گردد، در پروسه های آتی از جمله پروژه صلح ارتجاعی با طالبان قدرت سیاسی پسا انتخابات را در یک موقعیت شدیداً تضعیف شده قرار خواهد داد؛ این وضعیت در عدم موجودیت یک قطب سوم آزادیخواه، پراکندگی کارگران و ضعف و غیبت اجتماعی جنبش سوسیالیستی زمینه های مساعدی را برای هم کاسه ساختن نیروهای ارتجاعی و مهندسی "امارت اسلامی" سرمایه برای بورژوازی جهانی و قدرتهای امپریالیستی از آن میان امریکا و متحدانش بیشتر از قبل فراهم خواهد آورد.

اگر از منظر یک تبیین اجتماعی-طبقاتی به تمام این پروسه ها، از انتخابات تا پروژه صلح امریکا با طالبان، که حمایت قدرت های دیگر جهانی و منطقه ئی را نیز با خود دارد نگاه گردد، مردم در کل و طبقات زحمتکش به ویژه کارگران، زنان و نسل جوان حتی برای تداوم گشایش سیاسی و حفظ نیمچه دست آوردها هم که شده است نیاز به سازمانیابی، تشکل و شکل دادن به یک قطب سوم دارند. وضعیت کنونی، به خصوص انتخابات ریاست جمهوری، چیزی را که به عینه ثابت ساخت بی اعتباری سیستم سیاسی در مجموع و مهمتر از آن بی اعتبار شدن راه های حل ناسیونالیسم تباری است. بازنده اصلی روند جاری جریان های قومگرا از چپ تا راست هستند که روزگاری به اعتبار تعلق تباری، زبانی و اتنیکی مردم از آنها به عنوان نردبان رسیدن به منافع و قدرت سیاسی استفاده می کردند. بناءً دوران توهم به راه های حل امپریالیستی و تکیه به جناحی از قدرت حاکمه برای سازمان دادن یک زندگی متعارف که در آن از جنگ و جنایت خبری نباشد به پایان رسیده است؛ این را مردم حتی آنهایی که در این سالها به این توهم در اذهان مردم زحمتکش از کارگر تا زنان و جوانان دامن می زدند نیز در تجربه عملی زندگی در یافته اند. پس یگانه و مطلوبترین راه برای دفع و طرد وضعیت هولناک و اسفبار جاری و برای عقیم ساختن پروژه شکل دادن به "امارت اسلامی سرمایه" سازمان دادن به قطب آزادیخواهانه است و این کار به عهده جنبش سوسیالیستی کارگری و نیروهای مترقی و آزادیخواه قرار دارد. باید این شرایط حساس را درک کرد و بدون اما و اگر و ذره ای تخفیف، حقیقت سیاسی تحولات جاری و منافع نهفته در پس آنها را آن طوری که هستند و عینیت دارند از یک منظر طبقاتی و سوسیالیستی رو به جامعه افشاء و مورد بررسی قرار داد.